

دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه ادیان سال ۱۶،  
شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۱۳۱-۱۵۰  
(مقاله پژوهشی).

## خاستگاه و اسباب و عوامل ظهور عرفان مدرسی امامیه در حوزه قم

محمود شیخ<sup>۱</sup>

۱۳۱

پژوهشنامه ادیان

خاستگاه و اسباب و عوامل ظهور عرفان مدرسی امامیه در حوزه قم

### چکیده

علمای شیعه همواره به آموزه‌های عرفانی توجه داشته‌اند و در قرون اخیر این توجه به حدی رسیده که عرفان به صورت رسمی و غیر رسمی وارد برنامه درسی حوزه‌ها گردیده است. موضوع این مقاله کشف خاستگاه و عوامل ظهور عرفان مدرسی در حوزه قم، همزمان با تأسیس آن، تا آغاز زعامت سیدحسین بروجردی، با تکیه بر روش تاریخی است. عرفان مدرسی قم محصول مهاجرت علمای عارف مشرب از دو حوزه تهران و نجف به این شهر است. تهرانی‌ها بساط عرفان نظری را در قم گستراند و نجفی‌ها بساط سلوک عملی و مباحث سیر و سلوکی را. این مهاجرت از ده سال پیش از تأسیس حوزه قم شروع می‌شود و در تمام این دوره در جریان است. عرفان مدرسی در قم با جذب این دو جریان، توانست به نقطه‌ای متمایز از آن دو و البته کامل‌تر از عرفان مدرسی شیعه دست یابد. مهم‌ترین عامل در این امر ایرانی‌تر شدن حوزه با انتقال نسبی مرجعیت به قم در زمان حائری، به سبب از میان رفتن موانع تردد علمای تهران و اصفهان به قم است. واقع بودن قم در ایران که از دیرباز مهد حکمت و عرفان اسلامی بوده، باعث گردید حوزه‌های شیعه بیش از پیش از عناصر زیست‌جهان ایرانی بهره‌مند شوند.

### کلیدواژه‌ها

عرفان اسلامی، عرفان مدرسی، حوزه علمیه قم، شیخ عبدالکریم حائری.

## ۱. مقدمه

تشیع از جهاتی چند با میراث معرفتی تصوف که امروزه آن را عرفان می‌نامند، پیوند دارد و این پیوند موضوع مطالعات گسترده مورخانی چون کامل مصطفی‌الشیبی و پدیدارشناسانی چون هانری کربن بوده است. یکی از این جهات پیوند، توجه علمای شیعه به عرفان عملی و نظری است. این توجه بسیار دیرینه است، اما در دوره صفویه و با کسانانی چون شیخ بهایی، میرفندرسکی، میرداماد، ملاصدرا و ملا محسن فیض کاشانی، تشخص ویژه‌ای می‌یابد و بعدها وضع به گونه‌ای پیش می‌رود که علی‌رغم مخالفت‌های تند و تیز بسیاری از فقها با حکمت و تصوف، این دو عنوان به صورت غیر رسمی و گاه البته به صورت رسمی وارد برنامه درسی حوزویان شده، به نحوی که در دوره قاجار چندین درس فصوص الحکم در تهران و اصفهان و خراسان برقرار بوده است. این جریان را می‌توان «عرفان مدرسی امامیه» نامید. در کنار عرفان مدرسی امامیه، از عرفان خانقاهی امامیه و گونه‌ای معنویت عوام (عرفان بدنه اجتماعی مردم ایران در کوچه و بازار) باید یاد کرد. پرداختن به این سه ضلع و شناخت دقیق هر سه، برای فهم دقیق عرفان امامیه ضروری است. مبنای این تقسیم‌بندی، معارف و آموزه‌های هر دسته نیست، زیرا در این زمینه مشترکات به حدی است که دسته‌بندی را بسیار دشوار می‌کند. مبنای این دسته‌بندی کانون فعالیت هر دسته است. عرفان خانقاهی امامیه در خانقاه و مراکزی مانند آن فعال است و کانون فعالیت عرفان مدرسی، حوزه‌ها و مدارس علمیه و کانون فعالیت عرفان بازار، متن زندگی مردم در کوچه و بازار و هیئات مذهبی است. سلاسل صوفیه مانند خاکساریه، نعمت‌اللهیه و ذهبیه مهم‌ترین مصادیق عرفان خانقاهی‌اند و جریان حکمی تهران و اخلاقیون نجف مهم‌ترین مصادیق عرفان مدرسی و اشخاصی چون میرزا اسماعیل دولابی، رجبعلی خیاط و مرشد چلوبی از مصادیق دسته سوم‌اند. باید به یاد داشته باشیم این سه گونه از معنویت همواره بر هم تأثیر داشته‌اند، به ویژه از تأثیر تصوف، به عنوان سرچشمه مباحثات عرفانی در جهان اسلام بر عرفان مدرسی و معنویت عامه مردم نباید غفلت ورزید. در میان جریانات صوفیه، مشایخ ذهبیه، بیش از دیگران با حوزه‌های علمیه مرتبط و بر جریان عرفان مدرسی اثر نهاده‌اند. این ارتباطات در پژوهش‌های معاصران با

۱۳۲

پژوهشنامه ادیان

سال شانزدهم، شماره سی و دو، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

دقت و اکاوی شده است و در اینجا بنا نداریم به جزئیات چنین ارتباطاتی وارد شویم. بارزترین نمود عرفان مدرسی در یک قرن اخیر، در حوزه علمیه قم بوده و در صد سالی که از احیای این حوزه می‌گذرد، همواره مباحث عرفانی مورد توجه بوده است. با توجه به مخالفت‌های تند و تیزی که علمای شیعه از عصر صفوی به این سو نسبت به تصوف و معارف آنان داشته‌اند<sup>۱</sup>، رواج دروس رسمی عرفان در قم که امروزه کانون مرجعیت است، امری بدیع به نظر می‌آید. هدف این مقاله بررسی تاریخی وضعیت عرفان در حوزه قم از بدو تأسیس این حوزه تا آغاز زعامت و ریاست آیت‌الله بروجردی بر این مرکز علمی تشیع است.

۱۳۳

پژوهشنامه ادیان

خاستگاه و اسباب و عوامل ظهور عرفان مدرسی امامیه در حوزه قم

در یک نگاه اجمالی طبقات علمای دارای مشرب عرفانی در حوزه قم را در سه دوره می‌توان طبقه‌بندی کرد: دوره سی و چند ساله تأسیس رویکرد عرفانی که از یک دهه پیش از ورود شیخ عبدالکریم حائری یزدی به قم و تأسیس حوزه نوین آن به سال ۱۳۰۱ شمسی (۱۹۲۲م) آغاز می‌شود و در دوره مراجع ثلاث (آیات حجت، خوانساری و صدرالدین صدر) تا ورود آیت‌الله بروجردی و مرجعیت او به سال ۱۳۲۳ ش (۱۹۴۴م) ادامه می‌یابد؛ دوره حدوداً چهل ساله تثبیت که همزمان است با دوره زعامت و ریاست آیت‌الله بروجردی و دوره هفده ساله پس از آن، یعنی زعامت آیات گلپایگانی، اراکی، شریعتمداری و امام خمینی، که تا دهه اول پس از انقلاب ادامه می‌یابد؛ دوره سی ساله گسترش (اندکی بیش از سی سال) که از دهه اول انقلاب اسلامی آغاز می‌شود و تاکنون (۱۴۰۱ ش/۲۰۲۲م) ادامه یافته است. در این مقاله مطالعه ما محدود است به دوره تأسیس، و هدف ما بررسی خاستگاه رویکرد عرفانی در حوزه قم و علل و اسباب شکل‌گیری این رویکرد، به رغم وجود مخالفان سرسخت است.

درباره این رویکرد نیز توجه به چند نکته ضروری است: نخست آنکه در حوزه‌های علمیه شیعه در این قرن و در همه قرون پیشین، موافقت با عرفان، همچون مخالفت با آن، در طیفی وسیع قابل بررسی است. عده‌ای از موافقان رسماً به تدریس و تألیف در عرفان نظری و عملی می‌پردازند، اما عده‌ای دیگر با آنکه خود در این زمینه صاحب رأی‌اند،

۱. زرین کوب، دنباله جستجو در تصوف ایران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹، صص ۲۲۷-۲۲۸.

اما از تدریس و تألیف در آن پرهیز می‌کنند. همچنین برخی عرفان را از تصوف جدا می‌کنند و عرفان را امری نیکو و تصوف را امری ناپسند تلقی می‌کنند و برخی از عرفان سره و ناسره یا به تعبیری عرفان خوب و بد سخن می‌گویند. در صف مخالفان نیز برخی بر سر ستیزه‌اند و برخی منتقد صرف. دوم آنکه در سخن از رویکرد عرفانی، باید از حکمت و فلسفه نیز در کنار عرفان یاد کرد؛ به سبب آنکه اولاً عرفان نظری در مسائل و روش بحث عملاً نوعی نظام حکمی است، ثانیاً فلسفه و عرفان در همه ادوار تاریخ اسلام و تشیع در بده بستانی معرفتی با یکدیگر بوده‌اند و ثالثاً آنکه اغلب حکمت‌دانان کنونی قم، پیرو و تابع حکمت صدرایی‌اند و حکمت صدرایی در نظریه مبنایی خود، یعنی وحدت وجود، همسو با عرفان اسلامی است و اساساً ملاصدرا (۱۵۷۲-۱۶۴۰م) این نظریه را از ابن عربی (۱۱۶۵-۱۲۴۰م)، نامدارترین عارف مسلمان، وام گرفته است. نکته سوم آنکه از دیرباز در حوزه‌های علمی شیعه سه طبقه اصلی وجود داشته‌اند: اول علمای طراز اول یا مراجع؛ دوم فضلا و اوساط از علما که معمولاً از شاگردان برجسته علمای طراز اول‌اند و سوم طلاب. کسانی که با سازمان حوزه‌های علمیه آشنا نیستند، به خوبی می‌دانند که در پیرامون هر مرجعی، چند نفر از اوساط و انبوهی از طلبه‌های جوان گرد می‌آیند و معمولاً، هم در زمان حیات و هم پس از مرگ آن مرجع یا عالم طراز اول، شاگردان رویکرد علمی، دینی یا فرهنگی او را پی می‌گیرند.

در این مقاله در پی پاسخ به این پرسشیم که رویکرد عرفانی در حوزه قم چه خاستگاهی دارد، چگونه تأسیس شده و چه عوامل و اسبابی در تأسیسش مؤثر بوده است و نشان خواهیم داد که رویکرد حکمی و عرفانی در حوزه قم، در دوره تأسیس از مهاجرت پیوستگان طریقه اخلاقیون و استادان عرفان نظری از نجف و تهران به قم برمی‌آید و تأثیر بیشتر زیست جهان‌ای بر علم دینی شیعه و نیز عالمان آن عامل اصلی حیات یافتن رویکرد عرفانی در حوزه قم بوده و اکنون در استمرار آن نقش دارد.

## ۲. پیشینه

چنانکه سیدحسین نصر (ولادت. ۱۹۳۳م) تصریح می‌کند، تحقیقات غربی درباره حیات معنوی و عقلانی جهان اسلام بیشتر معطوف به قرون وسطی است و درباره دوره معاصر،

مطالعات محدود به حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است، به گونه‌ای که گویا در دوران اخیر، جهان اسلام فاقد بعد عقلانی است.<sup>۱</sup> واقعیتی که سیدحسین نصر بیان می‌کند، قابل انکار نیست و رویکرد عرفانی در حوزه قم نیز از آن مستثنی نمی‌باشد و اثر پژوهشی مستقلی در باب تاریخ حکمت و عرفان در حوزه قم وجود ندارد. البته درباره شخصیت‌های برجسته و آرای عرفانی آنان، آثار بسیاری در ایران و جهان منتشر شده است. این نوشتار می‌کوشد رویکرد حکمی-عرفانی در حوزه قم را از نظر تاریخی، به نحو کلی، مورد ارزیابی قرار دهد و دوره پیدایش این رویکرد را بازکاوی نماید. پیش از این حامد الگار<sup>۲</sup> (ولادت: ۱۹۴۰م) در آثار خود به دو شخصیت بزرگ حوزه قم، یعنی امام خمینی و علامه طباطبایی توجه کرده است<sup>۳</sup> و علاوه بر این در تاریخ ایران کمبریج، دوره پهلوی، ج ۷، در فصل «نیروهای مذهبی ایران در قرن بیستم»<sup>۴</sup> به حوزه علمیه قم پرداخته است، اما به رویکرد عرفانی و فلسفی در آن به نحو مستقل در آثارش توجه نکرده است. استوارت<sup>۵</sup> (ولادت: ۱۹۰۰م) کوشیده است رقابت آکادمیک قم و نجف در طول سده بیستم را به تصویر بکشد و عوامل برتری قم را از منظر مسائل سیاسی اجتماعی بررسی کند، اما به هیچ وجه وارد رویکرد حکمی و عرفانی در حوزه قم نشده است.<sup>۶</sup> سیدحسین نصر (ولادت: ۱۹۳۳م) در مقاله‌ای با عنوان «عرفان نظری و تصوف علمی و

۱. نصر، سیدحسین، سنت عقلانی اسلامی در ایران، ترجمه و تحقیق سعید دهقانی، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۳ش. چاپ دوم. ص ۴۷۲.

2. Hamid Algar

3. Algar, Hamid, "AllĀma Sayyid Muḥammad Ḥusayn ṬabĀṬabĀ'Ī: Philosopher, Exegete, and Gnostic Author(s)", *Journal of Islamic Studies*, Published by: Oxford University Press Stable, Vol. 17, No. 3, September 2006.

و الگار، «امام خمینی در سال‌های قبل از وقوع انقلاب: ۱۹۶۲-۱۹۲۰»، مطالعات تاریخی، ش ۲۳، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۰۲-۱۳۷.

4. Algar, "Religious Forces in Eighteenth- and Nineteenth-Century Iran, in the Cambridge History of Iran." in *The Cambridge History of Iran*, Volume 7, CAMBRIDGE university press, 2007, Third printing. pp. 732-765.

5. Stewart

6. Stewart, Devin J. "The Portrayal of an Academic Rivalry: Najaf and Qum in the Writings and Speeches of Khomeini, 1964-78". In *The Most Learned of the Shi'a. The Institution of the Marja Taqlid*. Edited by Lindas Walbridge. Oxford: University Press, 2001, pp. 216-230

اهمیت آن‌ها در دوران کنونی»، در ضمن ارائه تاریخچه‌ای بسیار گذرا از سیر تصوف علمی یا عرفان نظری در جهان اسلام در چند بند به ایران معاصر توجه می‌کند و از امام خمینی و علامه طباطبایی، و برخی از شاگردان ایشان، به صورت گذرا یاد می‌کند<sup>۱</sup> اما به شهر قم، به عنوان مرکزی برای مباحثات عرفانی عالمان شیعه در قرن اخیر و زمینه‌های سیاسی اجتماعی شکل‌گیری این رویکرد در قم وارد نمی‌شود<sup>۲</sup>. در ایران نیز آثار شایسته‌اندکی درباره حکمت و عرفان معاصر پدید آمده است و در آن‌ها نیز بیشتر به شخصیت‌ها و آرای آنان در موضوعات گوناگون یا حیات علمی و فرهنگی آنان توجه شده است و کمتر کوشش شده جریانات مهم، به نحو کلی مورد بررسی و شناخت قرار بگیرند. به عنوان نمونه غلامرضا جلالی (ولادت. ۱۳۳۳ ش)، در مقاله‌ای با عنوان «مکتب‌های عرفانی حوزه‌های شیعه»، از مکاتب حله، مشهد، شیراز، اصفهان، دزفول، نجف، تهران و نهایتاً قم به صورت گذرا یاد می‌کند و به هیچ روی در جزئیات مباحث وارد نمی‌شود و به هیچ وجه به خاستگاه و عوامل ظهور مباحث عرفانی در حوزه قم نمی‌پردازد (جلالی، ۱۳۹۴). همچنین نویسنده این مقاله (ولادت. ۱۹۸۱) در مقاله‌ای با عنوان «موافقان و مخالفان عرفان در حوزه قم» کوشیده است، ابعاد معرفتی رویکرد عرفانی در حوزه قم و تقابل موافقان و مخالفان آن را تحلیل کند، اما وارد ادوار این رویکرد و زمینه‌های سیاسی اجتماعی شکل‌گیری آن نشده است. چنانکه ملاحظه می‌شود اثری در ادوار رویکرد عرفانی در حوزه قم وجود ندارد و آنچه درباره شخصیت‌های نامی این حوزه، از حیث توجه‌شان به عرفان نوشته شده است، متعلق به دوره دوم، یعنی دوره تثبیت است و کمتر به دوره تأسیس توجه شده است.

### ۳. شهر قم و حوزه علمیه نوین آن

پیش از ورود به دوره تأسیس رویکرد عرفانی، ضرورت دارد زمینه جغرافیایی و تاریخی‌ای را که این رویکرد بر بستر زمانی و مکانی آن تأسیس شده است، بررسی

۱. نصر، «عرفان نظری و تصوف علمی و اهمیت آنها در دوران کنونی»، ترجمه ان‌شاءالله رحمتی، اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۱، ۱۳۸۴، صص ۸-۹.

۲. نصر، سنت عقلانی اسلامی در ایران، ص ۴۷۲.

نماییم. قم که بستر جغرافیایی تأسیس رویکرد عرفانی است، از نخستین شهرهای ایران بوده که مذهب تشیع را پذیرفته است، به گونه‌ای که در نیمه‌های قرن دوم هجری به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه شیعه در سراسر ایران شناخته می‌شده است.<sup>۱</sup> سابقه تشیع در این شهر به ربع آخر قرن اول هجری، همزمان با مهاجرت خاندان اشعری، به دنبال شکست قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بن قیس به این منطقه بازمی‌گردد.<sup>۲</sup> این شهر به واسطه برخی منقولات<sup>۳</sup> و وجود مقابر بسیاری از سادات فاطمی و علوی و مشایخ و روات شیعه، شهری مذهبی و مرکزی برای تعلیم معارف شیعی بوده است، به نحوی که بسیاری از ارباب ثروت و قدرت، علاقه‌مند به دفن شدن در این شهر بوده‌اند.<sup>۴</sup> عالمان و محدثان بزرگی از این شهر برخاسته‌اند و قم پس از مهاجرت شیعیان از کوفه به این شهر، به‌ویژه خاندان اشعری در سال ۵۷۱۳<sup>۵</sup>، به یکی از مراکز مهم علم شیعه در قرون سوم و چهارم تبدیل می‌شود.<sup>۶</sup> پس از این تاریخ نیز مدارس و مراکز علمی متعددی در قم فعال بوده‌اند به نحوی که فترات علمی این شهر از سایر مراکز علمی اسلام کمتر و ناچیزتر بوده است.<sup>۷</sup> البته قم اعتبار علمی خود را در قرن یازدهم میلادی از دست می‌دهد و جز پیشرفتی کوچک در عصر صفوی تا سال ۱۹۲۲ چون آتش فشانی خاموش

۱. زکریا القزوینی، ابن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳ش، صص ۵۱۴-۵۱۵.
۲. حموی بغدادی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۵۵م، صص ۳۹۷-۳۹۸.
۳. رک: ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی، البلدان / ترجمه مختصر، ترجمه ح. مسعود، بی‌جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش، ص ۹۹.
۴. زکریا القزوینی، صص ۵۱۶-۵۱۷.
۵. قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبد الملک قمی، تصحیح سیدجلال‌الدین طهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱ش، ص ۲۴۲.
۶. رک: پیروزفر، سهیلا و آجیلیان مافوق، محمد مهدی، «خاندان اشعری و تأثیر آن بر سیر تحول مکتب حدیثی قم»، فصلنامه حدیث پژوهی، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۷-۲۴.
۷. مدرسی طباطبایی، مقدمه بر تذکره مشایخ قم از نورالدین علی منعل قمی، قم، چاپ حکمت، ۱۳۵۳ش، ص ۳.

بوده است.<sup>۱</sup>

در آغاز قرن بیستم، علمای ایران، به دلایلی از جمله مشکل شدن سفر به عراق به دلیل جنگ جهانی، موجه ضرورت استناد مرجعیت در عراق به ایران می‌سوند و سیاست‌های روحانیت‌ستیز و ضد دین رضاشاه، علما را در این کار مصمم‌تر می‌کند و کوشش آنان برای احیا و توسعه حوزه در یکی از شهرهای ایران عملاً واکنش به سیاست‌های دین‌ستیزانه رضاشاه در دوران حکومتش بوده است.<sup>۲</sup> از میان شهرهای ایران، قم علاوه بر ماهیت مذهبی‌اش، به واسطه داشتن یک زیارتگاه مهم، به سبب نزدیکی به پایتخت و حوزه بسیار پربار تهران در آن روزگار، برای تبدیل شدن به کانون علم شیعی در ایران بخت بیشتری داشته است.

آیت‌الله فیض قمی (۱۸۷۶-۱۹۵۱)، نخستین گام را در مسیر احیای حوزه قم و مرمت مدارس بلااستفاده و تخریب‌شده آن، در سال ۱۹۱۶م برمی‌دارد و پس از او، شیخ محمدتقی بافقی (۱۸۷۵-۱۹۴۶)، بعد از مهاجرتش به قم در حدود ۱۹۱۸، علمای آنجا را تشویق می‌کند که یک حوزه علمی قوی تأسیس کنند<sup>۳</sup> و سرانجام علمای همراه با شیخ، موفق می‌شوند با متقاعد کردن شیخ عبدالکریم حائری (۱۸۵۹-۱۹۳۷) برای استقرار در قم، به سال ۱۹۲۱م حوزه علمی سامانندی را در این شهر تأسیس کنند. حائری که پیش از این در اراک، حوزه علمیه این شهر را با حدود سیصد طلبه اداره می‌کرد، حضور در ایران پس از انقلاب مشروطه را تکلیف خود تلقی می‌کرد و در نامه‌ای به استادش، میرزا محمدتقی شیرازی که از او خواسته بود به عراق بازگردد و برای مرجعیت آماده شود، حضور در ایران را وظیفه خود دانسته و از انحطاط ایران و ایرانیان اظهار نگرانی کرده بود.<sup>۴</sup>

در این میان اقدام ملک فیصل در تبعید آیات نائینی و اصفهانی به ایران در ۱۹۲۳م و استقبال گرم مردم از آنان و اقامت موقتشان در قم تا مارس ۱۹۲۴م، علمای ایران را در

1. Stewart , 230.

2. ALGAR, "Religious Forces in Eighteenth- and Nineteenth-Century Iran", p. 743.

3. Ibid, 744.

۴. رئیس‌زاده، محمد. «حائری یزدی، عبدالکریم»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۵، ص ۴۷۸.



عزم خود استوارتر کرد.<sup>۱</sup>

پس از وفات حائری تا مهاجرت بروجردی به قم، ریاست حوزه علمیه قم برعهده سیدمحمد حجت کوه‌کمره‌ای (۱۹۸۲-۱۹۵۳)، سیدمحمدتقی خوانساری (۱۸۵۰-۱۹۵۲) و سیدصدرالدین صدر (۱۸۸۱-۱۹۵۴) قرار گرفت.<sup>۲</sup> پس از درگذشت بروجردی به سال ۱۹۶۱ تا پیروزی انقلاب به سال ۱۹۷۹ آیات سیدروح‌الله خمینی (۱۹۸۹-۱۹۰۲)، سیدمحمدرضا گلپایگانی (۱۸۹۹-۱۹۹۳)، سیدکاظم شریعتمداری (۱۹۸۶-۱۹۰۶) و سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی (۱۸۹۷-۱۹۹۰) مراجع تقلید حوزه قم می‌شوند و به علت ورود آیت‌الله خمینی به مبارزه با نظام سلطنت، چهره سیاسی و مبارزاتی حوزه قم بارزتر از گذشته می‌شود.

۱۳۹

پژوهشنامه ادیان

خاستگاه و اسباب و عوامل ظهور عرفان مدرسی امامیه در حوزه قم

پس از انقلاب، همان‌طور که انتظار می‌رفت این حوزه از نظر کمی و کیفی گسترش می‌یابد، به گونه‌ای که به مهم‌ترین مرکز تعلیم و تحقیق در مذهب شیعه امامیه تبدیل می‌شود و عملاً حوزه‌های نجف، کربلا، سامرا، مشهد، اصفهان و تهران را پشت سر می‌نهد. حمایت دولت ایران از حوزه قم (به‌ویژه پس از انقلاب)، جنگ ایران و عراق، جنگ خلیج فارس و نابسامانی اوضاع عراق باعث کاهش طلاب نجفی و توجه طلاب لبنانی، پاکستانی و هندی به قم می‌شود<sup>۳</sup> و بدین ترتیب قم برنده رقابت علمی با نجف می‌گردد، رقابتی که به تعبیر برخی از محققان همانند رقابت‌های کمبریج و آکسفورد یا ییل و هاروارد بوده است.<sup>۴</sup>

#### ۴. خاستگاه عرفان مدرسی در حوزه نوین قم

هیچ‌گاه متصوفه حضور پررنگی در شهر قم نداشته‌اند و گزارشی هم که از حضور حلاج در قم و تندی ابن بابویه با سفیر او و خروج حلاج از قم<sup>۵</sup> وجود دارد، نشانه بی‌مهری

1. ALGAR, *Religious Forces In Eighteenth- And Nineteenth-Century Iran*, p. 740.

۲. دوانی، مقدمه بر تاریخ قم اثر محمدحسین ناصرالشریعه، تهران، رهنمون، ۱۳۸۳ ش، ص ۹۳.

4. Ibid, 230.

۵. طوسی، محمد بن حسن، ترجمه کتاب الغیبه، ترجمه مجتبی عزیزی، قم، انتشارات مسجد  
←

مردم و بزرگان قم با صوفیانی چون حلاج در قرن سوم است. البته در عصر صفوی و پس از آن برخی از بزرگان حکمت و عرفان در قم حضور داشته‌اند که مشهورترین آن‌ها ملاصدرا، ملامحسن فیض، ملاعبدالرزاق لاهیجی و قاضی سعید قمی‌اند<sup>۱</sup> و آنها نیز به‌رغم دلبستگی به معارف صوفیه منتقد جنبه‌های خانقاهی تصوف بوده‌اند.

چنانکه در مقدمه اشاره شد، هدف این مقاله تبیین چگونگی شکل‌گیری رویکرد عرفانی در حوزه علمیه قم، در بدو تأسیس آن به دست شیخ عبدالکریم حائری است. به همین جهت در این مطالعه به شخصیت‌های مهم دارای چنین رویکردی که اندکی پیش از حائری یا همزمان با او در قم فعالیت داشته‌اند، توجه کرده‌ایم. مطالعه در این شخصیت‌ها نشان می‌دهد که عرفان مدرسی قم در دوره معاصر، مولود دو جریان معنوی و حکمی ریشه‌دار تشیع، در دو حوزه نجف و تهران است و آموزه‌ها و معارف این دو جریان با مهاجرت بزرگان‌شان به قم، اندکی پیش از آغاز قرن بیستم تا اواسط این قرن، ابتدا به حوزه قم منتقل، و سپس در نیمه دوم این قرن اندک‌اندک با یکدیگر آمیخته می‌شود، به گونه‌ای که اکنون نسبت به ریشه‌های خود، به نوعی تشخیص دست یافته است. بنابراین در فهم داستان رویکرد عرفانی قم، به‌ناچار باید به کیفیت انتقال این رویکردها از نجف و تهران به قم توجه داشت. این مهاجرت‌ها کمی پیش از تأسیس حوزه قم شروع می‌شود و طبقات گوناگون حکما و عرفای قم را شکل می‌دهد.

برجسته‌ترین شخصیت علمی و معنوی در این دوره، به‌ویژه در سلوک عملی، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (۱۸۵۸-۱۹۲۵) است. او از شاگردان ملاحسینقلی همدانی (۱۸۹۳-۱۸۲۴) در نجف و ملاحسینقلی همدانی هم برجسته‌ترین شاگرد سیدعلی شوشتری (۱۸۰۷-۱۸۶۶) بوده است. همدانی و استادش شوشتری بنیانگذار یکی از مهم‌ترین مدارس عرفانی شیعه در قرن نوزدهم و از شاگردان مهم‌ترین فقیه شیعه در چندین قرن اخیر، یعنی شیخ مرتضی انصاری (۱۷۸۱-۱۸۶۴)‌اند. پس از شوشتری

→

مقدس جمکران، ۳۸۷ش، صص ۶۹۷-۶۹۸.

۱. فقیهی، علی‌اصغر، تاریخ مذهبی قم، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی‌تا، ص ۱۶۹.

شاگردان درس اخلاق او، راه او را در توسعه رویکرد عرفانی و معنوی او در قالب دروس اخلاق ادامه می‌دهند. درس همدانی با استقبال زیاد طلاب و علمای نجف روبه‌رو می‌شود و شخصیت‌های معنوی برجسته‌ای از درس او برمی‌آیند. البته به دلیل سوءظن نسبت به عرفان نظری و فلسفه، مباحث همدانی و شاگردانش بیشتر سوئی سلوکی و اخلاقی دارد. پس از همدانی برخی از شاگردان ایرانی او به وطن خود بازمی‌گردند و مباحث وی را در مناطق مختلف ایران می‌گسترند که مهم‌ترین آن‌ها شیخ محمد بهاری و میرزا جواد ملکی تبریزی‌اند که اولی به همدان می‌رود و دومی به تبریز. ملکی تبریزی در حدود سال ۱۹۱۱، یعنی ده سال پیش از ورود شیخ عبدالکریم، از تبریز به قم مهاجرت می‌کند و به تدریس مباحث معنوی و عرفانی و تربیت سلوکی شاگردان اهتمام می‌ورزد. او درس اخلاقی در فیضیه برای عموم و درسی در منزل برای خواص داشته و نماز را در حرم حضرت معصومه اقامه می‌کرده است. برخی از آثار عرفانی او در همین سال‌ها تدوین و منتشر شده است.<sup>۱</sup>

در همان سال‌های حضور ملکی تبریزی، یکی دیگر از وابستگان به طریقه ملاحسینقلی همدانی، در قم حضور دارد. او شیخ محمد تقی بافقی است که تحت نظارت سیداحمد کربلایی، وصی سلوکی همدانی، به سلوک معنوی پرداخته، سپس در حدود سال ۱۹۱۸م به قم مهاجرت کرده و نقش مؤثری را در اقناع حائری برای استقرار در قم ایفا داشته است. گفتگوی او با حائری معروف است و گویا او در این گفتگو به روایاتی که بر نقش قم در گسترش علم در آخرالزمان تأکید دارند، اشاره می‌کند و از حائری می‌خواهد که با هجرتش به قم، آغازگر این مسیر مهم باشد.<sup>۲</sup>

همچنین باید شیخ محمدحسن قمی (مشهور به نادی) (د. ۱۸۹۹) را از این طبقه دانست؛ آقابزرگ تهرانی وی را جامع معقول و منقول دانسته و بنا بر منابع، او در تهران علاوه بر فقه و اصول، حکمت نیز آموخته است و صدوقی سها او را در فهرست

۱. شیخ، محمود، مکتب اخلاقی عرفانی نجف، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۷.

2. Stewart, 220.

شاگردان آخوند همدانی در نجف دانسته است. او سال‌های پایانی عمر خود را در قم می‌گذراند و شاگردانی را می‌پرورد و به سبب توان فوق‌العاده‌اش در خطابه فردی بسیار مؤثر در فضای قم آن روزگار بوده است.<sup>۱</sup>

در همین دوران شخصیت برجسته و مؤثر دیگری در قم وجود دارد به نام شیخ مهدی حکمی قمی (د. ۱۹۴۱) که از استادان برجسته حکمت و دارای معنویت بوده و در هنگام ورود حائری به قم میزبان وی بوده است.<sup>۲</sup> همچنین واعظی معروف، به نام میرزا محمدتقی اشراقی (د. ۱۹۴۹) در قم حضور داشته است و بنا بر منابع در فلسفه و عرفان متبحر بوده است.<sup>۳</sup>

شخصیت برجسته این دوره در عرفان نظری محمدعلی شاه‌آبادی از حوزه فلسفی تهران است. او متعلق به مکتب حکمی تهران است. مکتبی که مطالعه در آرای ابن عربی و اتباع او، از دل‌بستگی‌های بزرگان آن در قرن نوزدهم بود. حکمای حوزه تهران غالباً متأثر از سیدرضی لاریجانی (د. ۱۸۵۴م) و شاگرد برجسته او آقامحمدرضا قمشه‌ای (۱۸۱۹-۱۸۸۹) اند که هر دو از حوزه اصفهان به حوزه تهران هجرت کردند و با دیگر حکمای مستقر در حوزه تهران اسباب گسترش حکمت و عرفان نظری را فراهم آوردند. برخی از شاگردان مکتب حکمی عرفانی تهران، بعدها به قم می‌روند و در بسط علم عرفان نظری در قم می‌کوشند. مهم‌ترین آن‌ها میرزا محمدعلی شاه‌آبادی است که در ۱۹۲۸م پس از اعتراض به رضاشاه و تحصنی طولانی در حرم عبدالعظیم حسنی، به قم می‌رود و تا سال ۱۹۳۵م به تدریس علوم حکمی، از جمله عرفان نظری می‌پردازد. مهم‌ترین شاگرد او در این دوره در قم امام خمینی است.<sup>۴</sup>

یکی دیگر از حکمای آگاه به مباحث عرفان نظری که از تهران به قم می‌رود و

۱. شیخ، مکتب حکمی تهران و عرفان اسلامی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶، صص ۹۲-۹۳.

۲. رازی، محمد، آثار الحجه یا تاریخ و دایرة المعارف حوزه علمیه قم، قم، کتابفروشی برقعی، ۱۳۳۲ش، ص ۱۱۷.

۳. همان، ص ۱۳۶.

۴. شیخ، مکتب حکمی تهران و عرفان اسلامی، ص ۱۵۴.

مدتی را در آنجا به تدریس می‌پردازد، سیدابوالحسن رفیعی قزوینی (د. ۱۹۷۵) است که گویا از ۱۳۴۰ق/۱۹۲۲ تا ۱۹۳۰، یعنی در سال‌های زعامت حائری، در قم بوده و به تدریس حکمت از جمله اسفار و شرح منظومه پرداخته و کسانی چون امام خمینی از او بهره‌مند شده و او را به حسن تقریر و بیان ستوده‌اند.<sup>۱</sup>

چنانکه ملاحظه شد عرفان مدرسی قم محصول مهاجرت اخلاقیون نجف و حکمیون تهران به این شهر است و این حرکت ده سال پس از هجرت سیح عبدالحریم حائری آغاز می‌شود. اخلاقیون بیشتر به سیر و سلوک عملی و تربیت شاگردان توجه دارد و حکمیون تهران، به عرفان نظری و مباحثات ابن عربی دلبستگی دارند. در قسمت بعد می‌کشیم توضیح دهیم که چرا این مهاجرت‌ها و طرح این مباحث در قم قرین توفیق شد و چه عواملی در تأسیس عرفان مدرسی قم مؤثر بوده است.

##### ۵. عوامل مؤثر بر انتقال عرفان مدرسی به حوزه قم

چنانکه نشان دادیم مهاجران تهرانی و نجفی دو جهت مهم از سنت عرفانی اسلام را در حوزه قم گستراندند. مهاجران تهرانی، بساط درس و بحث در عرفان نظری و جنبه‌های حکمی عرفان و اخلاقیون نجف، مکتب عرفانی اخلاقی ملاحسینقلی همدانی را که نوعی طریقه سلوکی شیعی در دوران اخیر است، گسترش دادند و بدین ترتیب عرفان مدرسی در قم با جذب این دو، توانست به نقطه‌ای متمایز از آن دو و البته کامل‌تر از عرفان مدرسی شیعه دست یابد.

حوزه‌های علمی شیعه همیشه متأثر از ایرانیان بوده است، اما در قرن نوزدهم، چون عمدتاً شهرهای عراق مرکزیت علم دینی شیعه را داشته‌اند، دوری از ایران و به‌ویژه تحت حاکمیت عثمانی بودن و در برخی مواقع سختی تردد، موجب آن شده بود که علاقه‌مندان به حکمت و عرفان بیشتر در شهرهای ایران، به‌ویژه تهران و اصفهان و گاه سبزوار و مشهد به درس و بحث در عرفانیات و حکمیات پردازند و حوزه عراق بیشتر بر فقه و علوم مرتبط با آن تمرکز یابد. عراقی‌ها کمتر به عرفان و حکمت علاقه نشان

۱. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۵۷، صص ۶۱۹-۶۲۰.

می‌دادند و اگر درس و بحثی در حکمت و عرفان در عراق در طول سده نوزدهم برگزار می‌شد، از آن مهاجران ایرانی بود که به شوق فراگیری علوم فقهی راهی عراق شده بودند و طبیعتاً متضلعان در حکمت و عرفان که قصد نداشتند کار خود را در زمینه فقه ادامه دهند، ایران را بر عراق ترجیح می‌دادند، زیرا در این قرن حوزه تهران حوزه‌ای پربار در علوم حکمی و عرفانی بود و کسانی چون مرحوم آقا سیدرضی لاریجانی و شاگردش آقا محمدرضا قمشه‌ای و طبقات شاگردان او در تهران، به بحث و فحوص در عرفان و حکمت مشغول بودند. با اتفاقات آغاز قرن بیستم که اوضاع عراق را بسیار بی‌ثبات کرد و نیز آرامش نسبی ایران با ظهور رضاخان و چنانکه گفته شد تصمیم برخی از علما برای انتقال مرجعیت به ایران یا زمینه‌سازی برای وجود مراجع قدرتمند در ایران، حوزه قم احیا شد. این حوزه به سبب از میان رفتن موانع تردد علمای تهران و اصفهان به قم، و تمرکز یافتن در ایران که از دیرباز مهد حکمت و عرفان اسلامی بوده، بیش از پیش از عناصر زیست‌جهان ایرانی بهره‌مند گردید. در تحلیل دلایل شکل‌گیری رویکرد عرفانی در حوزه قم، بی‌شک مهم‌ترین عامل، همین ایرانی‌تر شدن حوزه، با انتقالش از عراق به ایران است.

نزدیکی حوزه قم به شهرهای مهمی همچون اصفهان و تهران که امکان ارتباط و گفتگوی مداوم میان فضلا و حکمای ایرانی خارج از قم را با حوزه قم و طلاب و بزرگان آن فراهم می‌آورد، به فرایند ایرانی‌تر شدن حوزه قم یاری رساند. به عبارت دیگر حوزه قم به دلیل نزدیکی‌اش به تهران که در دوره قاجار کانون حکمت اسلامی بود و نیز حوزه اصفهان که از دوران صفوی یکی از مدارس اصلی حکمت اسلامی تلقی می‌شد و نیز سهولت تردد میان قم و این شهرها، استعداد پذیرش حکمای این مراکز را در خود داشت؛ ضمن آنکه از دیرباز ایران کانون فلسفه اسلامی تلقی می‌شد و عراقی‌ها غالباً میل کمتری به این علوم نشان می‌داده‌اند.

مراد ما از ایرانی‌تر شدن یعنی تأثیرپذیری بیش از پیش از عناصر زیست‌جهان ایرانی که در کانون آن حکمت و معنویت قرار دارد. در این فرایند، نقش امام خمینی (در دوره تثبیت) از همه برجسته‌تر است. او حتی در دوران تبعیدش در نجف، مسئله پیشینه

تاریخی رقابت قم و نجف را مطرح کرده و همواره برای محل تحصیلش، یعنی قم، احترام زیادی قائل بوده است و ممکن است رهبری او در مبارزات سیاسی بر علیه شاه، سبب بی توجهی او به اهمیت نجف بوده باشد. پس از انقلاب ۱۹۷۹ تا همین اواخر، افول نجف به جمهوری اسلامی ایران اجازه داد تا صعود قم را تقریباً در بی خبری کامل از حوزه‌های علمیه عراق ارتقا دهد.<sup>۱</sup>

همچنین حائری با فلسفه و عرفان و پرداختن به آن چه به صورت علمی و چه به صورت عملی مخالفت خاصی نداشته است، زیرا اولاً گزارشی از مخالفت صریح او وجود ندارد و ثانیاً برخی از فرزندان او در این علوم تحصیل کرده و متخصص بوده‌اند. پس از حائری نیز در میان علمای ثلاث که تمشیت امور حوزه را در فترت میان حائری و بروجردی بر عهده داشته‌اند، آیت‌الله حجت کوه کمره‌ای (۱۸۹۳-۱۹۵۳) از سلوک معنوی برکنار نبوده است، به نحوی که محمد رازی در آثار الحجة می گوید بعد از شیخ محمد بهاری (یکی از شاگردان آخوند همدانی) کسی را به معنویت و سلوک او ندیده است و البته تصریح می کند که او اهل کتمان بوده است. همچنین تصریح می کند که یکی از ارباب سلوک و عرفان (احتمالاً مرادش یکی از صوفیان بنام باشد) مقلد او بوده است.<sup>۲</sup> اینکه آیت‌الله حجت، پس از حائری، یکی از زعمای اصلی حوزه بوده است، به احتمال باعث فضایی مناسب برای تثبیت رویکرد سلوکی و معنوی در قم می شده است.

چنان که ملاحظه شد اصلی ترین عامل پیدایش و تثبیت عرفان مدرسی در حوزه علمیه قم، از بدو تأسیس تا آغاز مرجعیت آیت‌الله بروجردی، تأثیرپذیری آن از مراکز حکمی ایران، به ویژه حوزه تهران، است. در ایران از مخالفت جدی‌ای که مراجع عراق، به ویژه آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی با عرفان و حکمت داشته‌اند خبری نبود و بزرگان متضلع در حکمت و عرفان برای سفر به یکی از کانون‌های اصلی مرجعیت شیعه آسوده

1. Corboz, Elvire, "Khomeini in Najaf: The Religious and Political Leadership of an Exiled Ayatollah". Die Welt des Islams, Published by: Brill Stable, Vol. 55, Issue 2, 2015, 247-248

۲. رازی، آثار الحجة یا تاریخ و دایره المعارف حوزه علمیه قم، ۱۰۷.

بودند و دشواری‌های سفر به عراق در اوایل قرن بیستم را نداشت.

### جمع‌بندی مباحث و نتایج

با اتفاقات آغاز قرن بیستم که موجب بی‌ثباتی اوضاع عراق می‌شود و همچنین آرامش نسبی ایران با ظهور رضاخان و تصمیم برخی از علما برای انتقال مرجعیت به ایران یا زمینه‌سازی برای وجود مراجع قدرتمند در ایران، حوزه قم احیا می‌شود و به سبب از میان رفتن موانع تردد علمای تهران و اصفهان به قم، و حضور در ایران که از دیرباز مهد حکمت و عرفان اسلامی بوده، بیش از پیش از عناصر زیست‌جهان ایرانی بهره‌مند می‌گردد. در تحلیل دلایل شکل‌گیری رویکرد عرفانی در حوزه قم، بی‌شک مهم‌ترین عامل، همین ایرانی‌تر شدن حوزه، با انتقالش از عراق به ایران است. نزدیکی حوزه قم به شهرهای مهمی همچون اصفهان و تهران که امکان ارتباط و گفتگوی مداوم میان فضلا و حکمای ایرانی خارج از قم را با حوزه قم و طلاب و بزرگان آن فراهم می‌آورد، به فرایند ایرانی‌تر شدن حوزه قم یاری می‌رساند.

چنان‌که نشان داده شد رویکرد عرفانی پیش از تأسیس حوزه قم، در این شهر شکل یافته و در مهاجرت شیخ عبدالکریم حائری به قم و تأسیس حوزه نقش داشته و در تمام دوره حائری و مراجع ثلاث حضوری پررنگ در این شهر داشته است. عرفان مدرسی قم از دو جریان معنوی و حکمی فعال در دو حوزه نجف و تهران برآمده است. مهاجرت بزرگان نجف و تهران به قم، اندکی پیش از قرن آغاز قرن بیستم شروع می‌شود و تا اواسط این قرن ادامه می‌یابد. برجسته‌ترین شخصیت علمی و معنوی از میان مهاجران نجفی، میرزاچواد ملک‌تبریزی، شاگرد برجسته ملاحسینقلی همدانی است که با برگزاری دروس عمومی و خصوصی اخلاق و تألیف آثار عرفانی نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری عرفان مدرسی در حوزه قم ایفا می‌کند. شخصیت برجسته دیگر که او نیز از وابستگان طریقه اخلاقیون نجف است و شاگرد سیداحمد کربلایی (وصی سلوکی ملاحسینقلی همدانی) بوده، محمدتقی بافقی است که نقش مؤثری را در تأسیس حوزه قم داشته است. از دیگر شاگردان ملاحسینقلی همدانی در قم آن روزگار، شیخ



محمدحسن قمی (مشهور به نادى) (د. ۱۸۹۹) است که استاد معقول و منقول بوده است و در قم شاگردانى را مى‌پرورد و به سبب توان فوق‌العاده‌اش در خطابه فردى بسيار مؤثر در فضاي قم آن روزگار بوده است. شخصيت برجسته اين دوره در عرفان نظري محمدعلى شاه‌آبادى است که از حوزه تهران به قم مهاجرت مى‌کند. او بر آراى ابن عربى و اتباع او کاملاً مسلط بوده است و سلسله استادان او به آقامحمدرضا قمشه‌اى، شاگرد برجسته سيدرضى لاريجاني مى‌رسد. همچنين بايد از سيدابوالحسن رفيعى قزوينى ياد کرد که او نيز قريب به هشت سال در قم بوده و به تدريس حکمت در اين شهر توجه داشته است. علاوه بر اين مخالفت نکردن حائرى با فلسفه و عرفان و پرداختن به آن، چه به صورت علمى و چه به صورت عملى، مراجع ثلاث پس از او، که تمشيت امور حوزه را در فترت ميان حائرى و بروجردى بر عهده داشته‌اند، عامل مهمى در گسترش عرفان مدرسى شيعه در قم بوده است، به‌ويژه آنکه يکى از مراجع ثلاث، يعنى آيت‌الله حجت کوه‌کمره‌اى از سلوک معنوى برکنار نبوده است.

۱۴۷

پرويشنامه ادیان

## فهرست منابع

- ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی، *البلدان / ترجمه مختصر، ترجمه ح. مسعود*، بی‌جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.
- الگار، «امام خمینی در سال‌های قبل از وقوع انقلاب: ۱۹۶۲-۱۹۲۰»، *مطالعات تاریخی*، ش ۲۳، زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۰۲-۱۳۷.
- پیروزفر، سهیلا و آجیلیان مافوق، محمد مهدی، «خاندان اشعری و تأثیر آن بر سیر تحول مکتب حدیثی قم»، *فصلنامه حدیث پژوهی*، شماره ۵، صص ۷-۲۴. بهار و تابستان ۱۳۹۰.
- جلالی، غلامرضا، «مکتب‌های عرفانی حوزه‌های علمی شیعه»، *مجموعه مقالات دومین همایش ملی سیره و معارف رضوی*، صص ۱۸۱-۲۰۰، مشهد: بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا، ۱۳۹۴.
- حموی بغدادی، یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ۱۹۵۵ م.
- خمینی، سید روح‌الله، *تفسیر سوره حمد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش. چاپ چهاردهم.
- دوانی، علی، *مقدمه بر تاریخ قم اثر محمدحسین ناصرالشریعه*، تهران، رهنمون، ۱۳۸۳ ش.
- رازی، محمد، *آثار الحججه یا تاریخ و دایره المعارف حوزه علمیه قم*، قم، کتاب‌فروشی برقی، ۱۳۳۲ ش.
- ربانی خلخالی، علی، *شهادت روحانیت در یکصد سال اخیر*، قم، انتشارات مکتب‌الحسین (ع)، ۱۴۰۲ ق.
- زرین کوب، عبدالحسین، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش. چاپ سوم.
- زکریا القزوینی، ابن محمد بن محمود، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
- سعادت پرور، علی، *پاسداران حریم عشق*، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۸۸ ش.

- جمال آفتاب و آفتاب هر نظر: شرحی بر دیوان حافظ، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۸۲ش.
- شیخ، محمود، مکتب اخلاقی عرفانی نجف، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴ش.
- مکتب حکمی تهران و عرفان اسلامی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶ش.
- «موافقان و مخالفان عرفان اسلامی در حوزه قم»، دوفصلنامه ادیان و عرفان (مقالات و بررسی‌ها)، سال پنجاه و سوم، شماره دوم، صص ۳۳۹-۳۵۹. پاییز و زمستان ۱۳۹۹ش.
- طباطبایی، سیدهادی، فقیهان و انقلاب ایران: یک نسل پس از آیت‌الله العظمی بروجردی، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۹۵ش.
- طوسی، محمد بن حسن، ترجمه کتاب الغیبه، ترجمه مجتبی عزیزی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ش.
- عقیقی بخشایشی، یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی از میرزای شیرازی تا امام خمینی، تهران، مؤسسه اطلاعات (ایرانچاپ)، بی تا.
- فقیهی، علی اصغر، تاریخ مذهبیه قم، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
- فیض، میرزا عباس، قم و روحانیت، ج ۱ قم، چاپخانه قم، ۱۳۲۸ش.
- قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبد الملک قمی، تصحیح سیدجلال‌الدین طهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱ش.
- مقدمه بر تذکره مشایخ قم از نورالدین علی منعل قمی، قم، چاپ حکمت، ۱۳۵۳ش.
- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۵۷ش.
- نصر، سیدحسین، «عرفان نظری و تصوف علمی و اهمیت آنها در دوران کنونی»، ترجمه ان شاء الله رحمتی، اطلاعات حکمت و معرفت، شه یکم، ۱۳۸۴ش.
- سنت عقلانی اسلامی در ایران، ترجمه و تحقیق سعید دهقانی، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۳ش. چاپ دوم. (۱۹۷۱ کنگره بین المللی فلسفه و علوم اسلامی دانشگاه کلمبیا، ۱۹۷۲ مرکز خاورمیانه انتشارات یوتا)

- \_ Algar, Hamid, *AllĀma Sayyid MuḤammad Ḥusayn ṬabĀṬabĀĪ: Philosopher, Exegete, and Gnostic Author(s)*, Journal of Islamic Studies , Published by: Oxford University Press Stable URL: <https://www.jstor.org/stable/26199626T>, Vol. 17, No. 3 ,September 2006.
- \_ Algar, Hamid, “*Religious Forces in Eighteenth- and Nineteenth-Century Iran*, in the Cambridge History of Iran, Volume 7, From Nadir Shah to the Islamic Republic” edited by Peter Avery, Gavin Hambly, Charles Melville Lecturer, Cambridge: CAMBRIDGE university press,2007, Third printing. pp. 732-765.
- \_ Bos, Matthijs van den, *Mystic Regimes: Sufim and the State in Iran*, from the late Qajar Era to the Islamic Republic. Leiden ; Boston ; Köln: Brill, ISBN 90-04-12815-8, 2002.
- \_ Imam Khomeini Educational and Research Institute, <https://asatid.iki.ac.ir/?gid=4&gid=4>.
- \_ Stewart, Devin J. ,“The Portrayal of an Academic Rivalry: Najaf and Qum in the Writings and Speeches of Khomeini, 1964-78”. In *The Most Learned of the Shi'a. The Institution of the Marjac Taqlid*. Edited by Linds Walbridge. Oxford: University Press, 2001, pp. 216-230.
- \_ University it Tehran, <https://farabi.ut.ac.ir/fa/page/4203/>
- \_ Corboz, Elvire, “Khomeini in Najaf: The Religious and Political Leadership of an Exiled Ayatollah”. *Die Welt des Islams* , Published by: Brill Stable, Vol. 55, Issue 2, 2015, pp. 221-248, URL: [https://www.jstor.org/stable/24894181?seq=1#metadata\\_info\\_tab\\_contents](https://www.jstor.org/stable/24894181?seq=1#metadata_info_tab_contents).